



لطفاً کاری به کار شعر نداشته باشید

■ اسماعیل امینی

اشاره:

لطفاً برای شعر بودجه تعیین نفرمایید! لطفاً کنگره شعر و مسابقه ادبی برگزار نکنید! لطفاً از چاپ اولین مجموعه شعر شاعران جوان حمایت مالی نفرمایید! مرحمت فرموده و دیگر شب شعر برگزار نکنید. اصلاً مرحمت فرموده ما را مس کنید. به خاطر خدا دیگر به ما سکه طلا و سفر سیاحتی و زیارتی جایزه ندهید.

ما شاعریم و نمی‌خواهیم که برای تولید آمار و ارائه بیلان کار مسئولان فرهنگی، حاصل ذوق و اندیشه و احساس و عاطفه و رنج خود را به پای تریبونها بریزیم، ما شاعریم یا لااقل در آینده شاعر خواهیم شد، اما با چاپ اولین مجموعه شعر از دانشجویی و شاگردی و مطالعه و آموختن و تجربه دست برمی‌داریم و یک شبه استاد می‌شویم و کسر شأن خود می‌دانیم که برای یاد گرفتن مقدمات، زانوی تلمذ در محضر استاد به زمین بزنیم. ما جوانیم و پس از برگزیده شدن در فلان کنگره سراسری و فلان مسابقه پر سر و صدا خجالت می‌کشیم که بگوییم هنوز حتی مروری شتاب‌زده بر آثار بزرگان شعر دیروز و امروز نداشته‌ایم.

وقتی که صاحب عنوان کنشوری و سرآمد شاعران جوان می‌شویم، ناگزیریم تظاهر کنیم که خیلی مطالعه می‌کنیم و خیلی کتاب می‌خوانیم، اما آن‌گاه که در روخوانی قرآن، که مهم‌ترین منبع فرهنگ و زبان و اندیشه و چه می‌گوییم حتی مهم‌ترین منبع فنون بلاغت و صناعات ادبی شاعران بزرگ و شاهکارهای شعر فارسی است، آری آن‌گاه که در روخوانی قرآن هم درمی‌مانیم، روی آن را نداریم که پشت رحل قرآن و رویه‌روی استاد زانو بزنیم و خاضعانه یک حرف و دو حرف و یک آیه و دو آیه بیاموزیم و پیش برویم. ما شاعریم و حائز بالاترین رتبه شعر جوان در این سرزمین شعر و ادب شده‌ایم، اما قصه‌های قرآن را بلد نیستیم. قصه‌های شاهنامه را نخوانده‌ایم، با داستانهای کلیله و دمنه از طریق کارتونهای تلویزیونی آشنا شده‌ایم، از مثنوی جز چند بیت نمی‌دانیم.

ما شاعر امروزیم، یعنی ما کارگران پاره‌وقت و روزمزد مدیران و صاحب‌منصبان فرهنگی هستیم. آنها برای هزینه کردن اعتبارات و ارائه بیلان کار به ما نیاز دارند، ما هم برای امرار معاش به سکه‌ها و پاداشها و هزینه سفرهای مسابقات نیاز داریم. ناشران برای استفاده از وام و گرفتن سهمیه کاغذ و فیلم و زینک باید چند عنوان کتاب در سال منتشر کنند و ما برای آنکه خودی نشان بدهیم و سری توی سرها در بیاوریم و برای آن شندرغاز حق‌التحریر و البته برای خرسندی حاصل از امضا و اهدای مجموعه خودمان به این و آن، ناگزیر همه تجربه‌ها و سیاه مشقها و خط خطیهای خود را کتاب می‌کنیم.

تصمیم‌گیرندگان و برنامه‌ریزان و دلسوزان (!) فرهنگ و ادبیات، برنامه درست می‌کنند و بودجه‌های کلان می‌گیرند و سفره را می‌اندازند و نان را قسمت می‌کنند، نوشابه و کیک و شیرینی را قسمت می‌کنند، سکه‌ها و سفرها و تقدیرنامه‌ها را قسمت می‌کنند، هر چیز را که باد کرده باشد قسمت می‌کنند و سهم ما را هم می‌دهند.

اما خوب معلوم است که سهم هر کس به اندازه خودش است. ما شاعر جوان هستیم و شعر خوانده‌ایم آنها مدیریت کلان فرهنگی و مالی و اداری خوانده‌اند و لابد بیشتر از ما سرشان توی حساب است و می‌دانند که چگونه سهم خود را لحاظ کنند، می‌دانند که چگونه آمار بسازند و مصاحبه بفرمایند و درباره تلاشهایشان برای گسترش فرهنگ و ادبیات داد سخن بدهند.

ما شاعریم و حق داریم که فریاد بزنیم شعر قابل آمارگیری نیست، شعر برای شمردن و نمودار کشیدن و ارائه گزارش کار پدید نمی‌آید.

برآمدن و رشد کردن و بالیدن شاعر نیاز به زمان دارد، آموختن، مطالعه، تجربه، تأمل و خلوت اندیشه، سالها وقت می‌خواهد. رشد شعر و بالندگی شاعران جوان و تعمیق تجربه‌های شاعرانه هیچ سنخیتی با سالنهای بزرگ و نورافکنهای زیبا و دوربینها و پوسترها و مصاحبه‌ها ندارد. لطفاً اعتبارات فرهنگی را بین آنهاپی که حساب و کتاب سرشان می‌شود، تقسیم کنید و اجازه بدهید ما به شعر و به اندیشه و احساس و عاطفه و زیبایی و خلاصه به زندگی بپردازیم. عزیزان! بزرگان! مدیران محترم! لطفاً کاری به کار شعر نداشته باشید.